



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتیم اسلام دینی است که با سیاست توأم است، مقدمه عرض می کنیم که در شناخت اسلام ناب چند جور تصور وجود دارد؛ اول محصور کردن اسلام در آداب فردی مثل نماز و روزه و حج و امثالهم و توجه نکردن به تمام ابعاد و شئون آن با اینکه دین برای اداره ی مردم آمده و سیاست به معنای اداره ی کلان جامعه در تمام ابعاد می باشد و از طرفی معلوم است که زندگی انسان ابعاد مختلفی دارد و زندگی تک بُعدی نیست مثلاً ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و جسمی و روحی وجود دارد و در تمام ابعاد اسلام دستور دارد اما بعضی ها اسلام را محصور در آداب فردی کرده اند، امام رضوان الله علیه نیز می فرمودند اگر شما رساله ها را در طی قرون و اعصار مطالعه کنید می بینید که فقط احکام عبادات و معاملات در آنها ذکر شده است و دیگر هیچ صحبتی از آداب اجتماعی و واجبات کفائی و امریه معروف و نهی از منکر و سیاست و حکومت و امثال ذلک نشده است و کلاً شناخت اسلام همین طور بوده.

دوم اینکه دشمنان سعی کردند که اسلام واقعی در میان مردم حاکم نباشد لذا با تهاجم فرهنگی کاری کردند که چهره ی واقعی اسلام در میان مردم پنهان شد و مردم یک شناخت ناقصی از اسلام به دست آوردند و فقط حدود جغرافیایی دالّ بر مسلمان و عدم مسلمان بودن کشورهاست و همین تهاجم فرهنگی کاری کرده که مسلمانان تابع غرب شده اند مثلاً در عربستان و یا بحرین در ظاهر همان اسلامی که پیغمبر خدا آورده وجود دارد ولی مردم و دولتمردانش تابع آمریکا و صهیونیست و کلاً استکبار هستند بنابراین مسلماً چنین اسلامی فقط جغرافیایی است و اسلام ناب نیست، وقتی که این آیه شریفه: ﴿وَ أُنذِرُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ بر پیغمبر نازل شد حضرت به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند غذائی تهیه کن و ایشان گوسفندی خریدند و بعد چهل نفر از اقربین مثل ابوجهل و ابوهلب را دعوت کن کردند و فرمودند: "إنی قد جئتکم بخیر

^۱ سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

الدنیا والآخرة" خب قطعاً خیر دنیا و آخرت به این نیست که دولت و ملتی تابع صهیونیست و آمریکا باشد و خودش نیز ظالم و جبار و منحرف باشد پس این یک نوع از اسلام است که در نتیجه ی تهاجم فرهنگی بوجود آمده است.

امام رضوان الله علیه در دفتر ۴۵ تبیان که مربوط به ولایت فقیه است بحثهایی در مورد سیاست نیز دارند که به چند سطری از آن اشاره می کنیم، اولاً ایشان می فرمایند واجب است بر هر مسلمانی از مرد و زن و پیر و جوان همان طور که نماز و روزه را یاد می گیرد سیاست اسلام را نیز یاد بگیرد آن پیر زن های گوشه ی روستا نیز باید بدانند که اسلام در سیاست نظر دارد و باید حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت باشد و این را همه باید بدانند و سعی کنند که آن را عملی کنند و این واجب کفائی است و بلکه بر همه واجب است تا چنین کنند اما بیشتر به دنبال بیان مسائل سهو و شک هستند، (بنده خودم قبل از انقلاب به مسجد شاه در تهران رفتم و دیدم که دور تا دور بروی سنگ مسائل شکایات نماز را نوشته اند! خب این آدرس غلط دادن به مردم است باید مسائل اجتماعی و سیاسی و حکومتی مهم نوشته شود تا مردم در فکر بوجود آوردن آنها باشند)، خلاصه امام رضوان الله علیه اینطور می فرمایند و حتی ایشان می فرمایند تمام انبیاء و اولیاء نیز در سیاست و حکومت دخالت داشته اند و با حکومت های ظالم و جبار مبارزه می کردند و تنها احکام و مسائل را بیان نمی کردند، این مسئله که سیاست باید از دیانت جدا باشد و علماء اسلام نباید در سیاست دخالت کنند را استعمارگران گفته اند و شایع کرده اند این را بی دین ها می گویند مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده ای دیگر سیاست مدار و زمام دار؟ همان طور که دین با سیاست توأم است روحانیت نیز باید با سیاست توأم باشد، امام رضوان الله علیه می فرمایند مگر در زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر دو دستگاه جدای از هم وجود داشت؟ این حرفها را استعمارگران درست کرده اند تا دین را از امور دنیا و امور جامعه برکنار سازند و ضمناً علماء اسلام را از مردم و از راه مبارزه در راه آزادی جدا کنند، اگر مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشند دیگر استعمارگران و دولتهای جائر کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر که میخواهی اذان بگو و نماز بخوان

کردند و متمم قانون اساسی نیز از تلاش و کوشش ایشان بود مخالفین خارجی که چنین قدرتی را در روحانیت دیدند نقشه کشیدند و دادگاهی تشکیل دادند و یک منحرف روحانی نما یعنی شیخ ابراهیم زنجانی ایشان را محاکمه کرد و در میدان توپ خانه تهران شیخ فضل الله که مجتهد و مجاهد و دارای مقامات عالی بود به دار کشیدند، خب مطالب ما با تاریخ مربوط است و تا این حد دشمنان از سیاست اسلام وحشت دارند.

سوم اسلامی بود که در داخل خود اسلام بوقوع پیوست به این صورت بود که اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و خلفاء را بوجود آوردند و مدرسة الخلفاء جانشین مدرسه اهل بیت علیهم السلام شد و فقهاء آنها آمدند و مذاهب اربعه را در قبال ائمه علیهم السلام بوجود آوردند و در این عرصه عمر را سیاست تر از علی علیه السلام قلمداد کردند! که البته علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر جواب این مطلب را داده و صد مورد از انحرافات عمر را ذکر کرده و گفتیم که ابن ابی الحدید نیز در عالم تسنن (زیرا ما حضرت را معصوم می دانیم) ۱۵ مورد از ایراداتی که به علی علیه السلام وارد بوده را ذکر کرده و بعد از آنها جواب داده و خواسته که از حضرت طرفداری کند و در شیعه در اسلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه نیز جواب کاملی از این مطالب داده شده که مراجعه و مطالعه کنید.

خوب و اما بعضی ها گفتند معاویه سیاست تر از امیرالمومنین علیه السلام بوده که دیروز به کلام حضرت در نصح البلاغه در نفی این مسئله اشاره کردیم و حدیثی نیز در اصول کافی در کتاب العقل والجهل در این رابطه ذکر شده، خیر این است: ﴿أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان قال: قلت: فالذي كان في معاوية؟ فقال: تلك النكراء! تلك الشيطنة، وهي شبيهة بالعقل، وليست بالعقل﴾^۲، خلاصه اینکه در داخل اسلام ابتداء در زمان بنی امیه و بعد در زمان بنی عباس اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و جالب اینکه بنی عباس برای کنار زدن ائمه علیهم السلام حتی خیلی از علوم را از روم آوردند تا اینکه مردم متوجه علوم آنها بشوند و از ائمه علیهم السلام جدا بشوند. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...
والحمد لله رب العالمين و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

کسی به شما کاری ندارد، آن مردک نظامی انگلیسی در زمان اشغال عراق روزی به مدرسه آمد و دید صدها نفر جمع شده اند و مشغول درس و بحث هستند پرسید بحث درباره چه چیزی است و استاد چه مبحثی را تدریس می کند؟ گفتند الان یک سال است در وجوب و عدم وجوب مقدمه واجب بحث می شود، گفت یعنی چه؟ گفتند یعنی بحث می کنیم که اگر مولا گفت برو بالای پشت بام آیا نصب نردبان واجب است یا نه، گفت خب مردم پر ندارند که پرواز کنند! بعد صدای اذان بلند شد، گفت این چیه؟ گفتند وقت نماز است و موذن دارد اذان می گوید، گفت اگر دین اسلام اینجور باشد هیچ ضرری به ما نمی رساند! خلاصه امام رضوان الله علیه با دلی پر از درد این مطالب را بیان کرده اند، آنها دیدند که یک روحانی پیر مرد یعنی میرزای شیرازی اعلی الله مقامه در کنج روستایی از روستاهای عراق یعنی از سامراء یک خط نوشت و یک ملت قیام کرد و قراردادی که بین شاه خائن و انگلستان بود بهم خورد.

دولت عثمانی گرچه اسلامی ناب نبود اما چون قدرت داشت استعمار گران نقشه کشیدند تا آن را متلاشی کنند لذا آمریکا و اروپا جمع شدند و جنگ جهانی اول را براه انداختند و دولت عثمانی را متلاشی کردند و به دوازده حکومت تقسیمش کردند و به عبارتی لقمه لقمه کردند تا بلعیدنش آسان تر شود، کویت و امارات و بحرین و امثال ذلک را آنها درست کردند و یک نفر را در رأس قرار دادند که طرفدار آنها باشد و عراق را نیز انگلیس ها تصرف کردند، امام رضوان الله علیه می فرمایند وقتی که انگلیس ها به عراق هجوم آوردند و عراق را در معرض استعمار قرار دادند یک پیر مرد به مردم امر کرد و حکم به دفاع داد و آن محمد تقی شیرازی یعنی میرزای شیرازی دوم بود و مردم نیز قیام کردند و عراق را نجات دادند خب انگلیسی ها چنین قدرتی را از علماء و مراجع ما دیدند و همچنین در مشروطه دیدند که یک ملا با چند ملا و معمم دیگر در نجف و تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه ای که در آن وقت بود را به هم زدند و مشروطه را مستقل کردند، حالا اگر بخواهیم همه مطالب را بگوئیم طولانی می شود اما قابل ذکر هست که در مورد همین مشروطه شیخ فضل الله رحمة الله علیه ایستاد و گفت که مشروطه باید مشروعه باشد و باید قوانین با فقه اسلام مطابقت داشته باشد و در همان زمان که ایشان این فرمایش را

^۲ اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۱، ط الاسلامیه.